



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۰۷
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	مطلب پنجم: استعاذه			
عنوان ۳	مبحث سوم: شرط استعاذه کامل			
عنوان ۴	کیفیت دشمن شماری شیطان			
عنوان ۵	حوزه های دشمنی شیطان ۱. حوزه معرفتی، تفکر، نیت، اندیشه و فهم ۲. حوزه تمایلات و عواطف و احساسات ۳. حوزه رفتاری و عملی			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

در تفسیر استعاذه، دو مبحث را بیان کردیم و در این جلسه به مبحث سوم می پردازیم. در مبحث اول به این نکته اشاره کردیم که آدمی به هر مرتبه از مراتب کمال که دست پیدا کند، مأمون از لغزش نیست و لذا نیازمند استعاذه به خدای متعال از شیطان رجیم است. در مبحث دوم نیز گفتیم استعاذه از مصادیق ذکر الهی است و ذکر الهی در مقابل غفلت، قرار دارد و مراد از ذکر هم حالت ذکر، در مقابل حالت غفلت یا احیاناً باید گفت بیش از حالت، ملکه ذکر در برابر ملکه غفلت است. نیز گفتیم که حالات و مراتب ذکر، سه تاست:

۱. ذکری که از گناه باز نمی دارد؛ ولی اگر ذاکر گناه کرد، توبه می کند:
«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا الذُّنُوبَ مِنْهُمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَلْبِثْ فِيهَا إِلَّا لَحْظًا»^۱

۲. ذکری که انسان را از معصیت باز می دارد:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^۲

۱. سوره آل عمران: ۱۳۵.

۲. سوره اعراف: ۲۰۱.

۳. استغراق در ذکر الهی؛ یعنی عبد با ذکر الهی، متحد می شود و سراسر زندگی اش ذکر می گردد؛ فعل و قولش ذکر الهی می شود. این مرتبه ای است که مرتبه اعلایش در وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام متجلی است و نیز امکان دارد که برخی از مراتبش هم نصیب برخی از عباد مقرب خدای متعال گردد.

مبحث سوم: شرط استعاذه کامل

بحث امروز ما در مطلب سوم از مطالب مربوطه به تفسیر استعاذه است و به این می پردازیم که استعاذه به خدای متعال از شیطان رجیم، وقتی می تواند استعاذه کامل باشد که انسان مؤمن، شیطان را دشمن خود بداند و خود را در مقابله با دشمن، تصور کند که مطلبی مهم است. اینکه آدم بداند دشمنی دارد و این دشمن همیشه در کمین اوست؛ لذا مواظبت کند که این دشمن به او حمله نکند و اگر هجوم آورد، در مقام دفاع، خودش را مصون نگاه دارد، اهمیت بسیاری دارد. در قرآن کریم هم به این نکته، اشاره شده و فرموده است:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۱

لذا ما دو مرتبه از معرفت به دشمن داریم و این غیر از رفتارهای دشمنانه یا رفتارهای مقابله با دشمن است. در صحنه و فضای معرفتی هم دو مرحله معرفت داریم:

یک معرفت، این است که انسان بداند طرف، دشمن اوست. گاهی آدم می داند که طرف، دشمن است؛ اما او را دشمن نمی شمارد؛ یعنی موضع دشمنانه با او نمی گیرد؛ لذا به عنوان مرتبه اول فرمود: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾. در بسیاری از آیات قرآن کریم به این معنا اشاره و تنبه داده شده است:

﴿أَلَمْ أَعْهِدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^۲

از روز اول و آغاز، همزمان با آفرینش آدم، خدای متعال این تنبه را به بشر داد که بدان شیطان دشمن تو است. آدم نیز فهمید که شیطان دشمن اوست و به او گفتند. در چند جای قرآن کریم دارد که ما به آدم و حوا گفتیم که شیطان دشمن شماست؛ ﴿فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ﴾^۳ مواظب باشید که او شما را از بهشت، بیرون نکند؛ لکن مشکل آنها این بود که با اینکه دانستند، رفتار دشمنانه با او نکردند. لذا ﴿فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ خیلی مهم است و ما با شیاطین انس نیز همین حالت را داریم؛ یعنی گاهی می دانیم طرف، دشمن است. مثلاً می دانیم که آمریکا دشمن است و همراهانش دشمنان ما هستند، اما رفتار دشمنانه با آنها نمی کنیم و این، عواملی دارد که ممکن است به برخی از آنها اشاره کنیم. ﴿فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ اهمیت بسیاری دارد.

کیفیت دشمن شماری شیطان

اما اتخاذ الشیطان عدو چگونه انجام می گیرد؟ برای این کار باید دید شیطان در چه حوزه هایی با ما دشمنی و به ما حمله می کند تا در آن حوزه ها با او دشمنی کنیم.

۱. سوره فاطر: ۶.

۲. سوره یس: ۶۰.

۳. سوره طه: ۱۱۷.

حوزه‌های دشمنی شیطان

سه حوزه دشمنی شیطان، وجود دارد:

۱. حوزه معرفتی، تفکر، نیت، اندیشه و فهم

در این حوزه‌ها شیطان با ما بسیار کلنجار می‌رود. ابتدا سعی می‌کند حقیقت را بر ما پوشیده بدارد و حق را با باطل برای ما مخلوط سازد و لبث حق به باطل کند؛ باطل را تزئین کند و شبیه حق در آورد تا به ما عرضه کند. این حوزه اهمیت بسیاری دارد و این بحثی که می‌کنیم، بسیار مهم است. ما به مناسبت استعاذه به این بحث پرداختیم؛ ولی خودش فی نفسه، استحقاق دارد بحث‌های دامنه‌داری پیرامونش انجام گیرد. آیه شریفه: «فَرَّيْنِ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ»^۱ به همین نفوذ شیطان در حوزه معرفتی، اشاره دارد.

برای مبارزه اولاً باید در حوزه معرفت، متنبه شویم و اجازه ندهیم شیطان حق را برای ما با باطل، خلط کند و باطل را به شکل حق برای ما در آورد. اینجا اسباب و عواملی دارد که استعاذه بالله من الشیطان الرجیم، یکی از آنهاست و می‌تواند ما را در این حوزه، یاری کند: «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ»^۲ و یکی از حوزه‌های نزغ شیطانی، حوزه نفوذ فکری است که حوزه نخست نفوذ او محسوب می‌شود.

۲. حوزه تمایلات و عواطف و احساسات

بعد از آنکه شیطان باطل را تزئین کرد و برای ما به شکل حق در آورد و زیبا جلوه داد و راه غلط را به عنوان راه حق، جا انداخت، در مرحله دوم، میل به این باطل را در ما ایجاد می‌کند و تمایل، عواطف و محبت، پدید می‌آید و حب و بغض در ما شکل می‌گیرد؛ البته در اینجا به تدریج در ما حب به باطل و بغض از حق، پیدا می‌شود و این، خطرناک است. مرحله دوم، یک مرحله خطرناکی است که عواطف معمولاً تابع معرفتند؛ یعنی حوزه معرفتی معمولاً حوزه احساسات را به دنبال دارد؛ لذا اینکه به ما بسیار تأکید کرده‌اند به خدا و اولیاء الله، معرفت داشته باشید، بدین روی است که اولیاء الله همان معیارها و سنجه‌هایی‌اند که ما را در همان مرحله اول، از خطا مصون می‌دارند. آنچه ما را از نفوذ شیطان در حوزه معرفت، نگاه می‌دارد و از لغزش در این حوزه، مصون می‌سازد، تمسک به کتاب و سنت است؛ چون اینها معیار و میزاندند. در حوزه احساسات و عواطف و گرایش‌های قلبی نیز همین وضعیت، حاکم است و آدمی باید به دل خود مراجعه کند و اجازه ندهد حب باطل در دلش جای بگیرد. این مسأله‌ای بسیار مهم است و روایات و متون دینی ما نیز در این رابطه، بسیار عجیبند.

در مسأله بنی اسرائیل، همین وضعیت درباره عجل بنی اسرائیل، اتفاق افتاد و وقتی که سامری، گوساله را درست کرد، ابتدا گفت:

«فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجْلاً جَسَداً لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَانْصَبُوا»^۳

لذا در حوزه معرفتی، نفوذ کرد و سپس گفت:

۱. سوره نحل: ۶۳.

۲. سوره اعراف: ۲۰۰؛ سوره فصلت: ۳۶.

۳. سوره طه: ۸۸.

﴿وَأَشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾^۱

آنگاه به این گوساله، محبت و عشق یافتند و عشق به گوساله را به عشق به خدا و موسی علیه السلام ترجیح دادند و زمانی که به این مرحله رسیدند، آن را پرستیدند. یعنی ابتدا در حوزه معرفتی شان نفوذ کرد و سپس توانست به حوزه عواطف و آنگاه به حوزه عمل، رسوخ کند و گرایش های رفتاری شان را هم به تسخیر در آورد. لذا در هر سه حوزه باید مواظبت کرد؛ اما ابتدا در حوزه معرفتی باید مواظب بود و در آن به معیارها چنگ زد. خداوند می فرماید:

﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۲

و یکی از حوزه های این اعتصام، اعتصام در حوزه معرفتی است. باید به آنها مراجعه کنیم و آنها را محک قرار دهیم. یکی از انواع محک ساختن آنها این است که ببینیم در این تقابل ها، آنها در چه جبهه ای قرار دارند. ائمه نیز گاهی به ما آموخته اند؛ مثلاً از حضرت رضا علیه السلام سؤال می کند که: غناء، جایز است یا نه؟ حضرت به جای اینکه بگوید جایز نیست، می فرماید: اگر حق را از باطل، جدا کردند و یک طرف، حق و طرف دیگر، باطل بود، به نظر تو غنا در کدام یک از این دو جبهه قرار می گیرد؟ مسلّم است که در جبهه باطل، جای می گیرد و جایز نیست. البته مراد، غنائی است که معیارهای غنای محرم را دارد. این روش، یک روش بسیار زیباست. کسی که می خواهد خود را نگاه دارد، باید خودش با خودش چنین محاسبه ای کند. اگر کسانی که در زمان معاویه و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام بودند، چنین محاسبه می کردند که اگر بنا شود حق و باطل از هم جدا شوند، حق در کدام طرف است و باطل در کدام سو؟ امام حسن علیه السلام در حوزه حق، جای می گیرد یا در حوزه باطل؟ اگر این محاسبه را می کردند، زود به این نتیجه می رسیدند که امکان ندارد امام حسن علیه السلام در حوزه باطل باشد؛ لذا مشخص می گشت که آن که طرف مقابل ایشان است، باطل است. در مورد امام حسین علیه السلام و یزید بن معاویه به ترتیب تا امروز، همین معیار وجود دارد و امروزه هم امام خمینی رحمته الله علیه و شاه را می توان مشمول این محاسبه دانست. در اینجا دوتا طرف دارند با هم مقابله می کنند و اگر کسی بخواهد حق را از باطل، جدا کند، امام را در حوزه حق، قرار می دهد یا در حوزه باطل؟ ما وجدان را حاکم قرار می دهیم و از استدلالات و براهین، چشم می پوشیم. بین مقام معظم رهبری و آمریکا، یا جبهه مقاومت و اسرائیل چگونه محاسبه می کنیم؟ این روشی است که به ما آموخته اند تا بتوانیم حق را از باطل، جدا سازیم و بسنجیم که هر طرف در جبهه حق، قرار می گیرد یا جبهه باطل؟ وجدان چه می گوید؟ وجدان نمی تواند بگوید که اسرائیل در جبهه حق، و جبهه مقاومت در جبهه باطل است. اینها معیارهایی است که انسان می تواند با آنها در حوزه معرفتی، حق را از باطل، جدا کند.

پس از این هم انسان باید براساس آن، مواظب باشد که محبت باطل در دلش جا نگیرد. در برخی روایات می خوانیم که حتی نگاه کردن به حشمت و قدرت مستکبران و شاهان ظالم، جایز نیست. فرض کنید که شاه با حشمت، طمطراق، حشم و خدم، حرکت می کند. اگر کسی به آن، نگاه کند، رفته رفته محبتش در دلش جا می گیرد. همین نگاه کردن به او را منع می کند؛ چون به تدریج، محبت آن مستکبر و طاغوت را به دل، راه می دهد.

۱. سوره بقره: ۹۳.

۲. سوره آل عمران: ۱۰۳.

امروزه، در فضای مجازی هم گاهی نباید نگاه کنیم تا ببینیم چه دارد؟ لازم نیست که آدم به هر چیزی، نگاه کند. نگاه کردن به مظاهر قدرت باطل و یا هر مظهري که ممکن است محبت باطل را در انسان، پدید آورد، ممنوع است و تعارف هم ندارد. هر نگاهی که ممکن باشد در نتیجه آن، آدمی تحت تأثیر جبهه باطل و نفوذ آن، قرار گیرد و باطل از طریق چشم و گوش به او نفوذ کند، جایز نیست.

خطبه «قاصعه» از حضرت امیر علیه السلام قویاً به این مطلب پرداخته و اشاره می‌کند که این طاغوت‌ها و مستکبران، از طریق چشم و گوش به شما نفوذ می‌کنند و محبت خود را در دلتان جای می‌دهند؛ لذا مواظب باشید.

۳. حوزه رفتاری و عملی

نتیجه دو حوزه دیگر، حوزه عملی است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: در اسلام برای ما میزان گذاشته‌اند. اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عَلَيْكَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»^۱ برای همین است؛ می‌گوید بین علی بن ابی طالب علیه السلام در کجای این دو جبهه، قرار دارد. گفته‌اند فقیه عادل در زمان غیبت، مرجعیت دارد و تشخیص حق از باطل است. اگر در جایی، حق و باطل را از هم جدا کردند، باید ببیند فقه‌های عادل ما در کجا قرار دارند؟ در این جبهه یا جبهه مقابل؟ مسأله، بسیار روشن است و معیارهایی که داده شده، کار را می‌سازد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اسلام، حجت و کار را بر همه کسانی که می‌خواهند راه حق را حتی در فتن و همه شرایط غبارآلودگی فضای معرفتی، پیدا کنند، تمام فرموده و میزان، ارائه کرده است.

گفته‌اند در دوران حضور معصوم علیه السلام بین معصوم در کدام جبهه است. در دوران غیبت معصوم هم بین کسی که راه معصوم را دنبال می‌کند، در کدام جبهه، جای گرفته است:

«وَأَمَّا الْخَوَارِجُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا»^۲

بین روات باتقوای حدیث ما در کدام جبهه، قرار گرفته‌اند و این مسأله بسیار مهمی است.

قرآن کریم می‌فرماید گاهی شیطان، وقتی در حوزه معرفت، نفوذ کرد و به حوزه عواطف هم رسوخ یافت، آدم را وارونه می‌کند و این تعریفی است که خداوند متعال از بنی اسرائیل می‌کند؛ هرچند به آنان اختصاص ندارد و هرکه راهشان را در پیش گیرد، به همین مرحله می‌رسد:

«سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»^۳

راه از اینجا شروع شده است. الآن هم کسانی را می‌بینیم که هر وقت، باطلی مطرح شود، به یکباره در زیر پرچم‌های سینه می‌زنند. همواره ساکتند و هیچ حرفی نمی‌زنند؛ اما همین که باطلی پیش می‌آید، سروکله‌شان پیدا می‌شود و نطقشان راه

۱. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر؛ ص ۲۰.

۲. الغیة (للطوسی)؛ ص ۲۹۱.

۳. سورة أعراف: ۱۴۶.

می افتد؛ اما وقتی حق نیاز به سخن گفتن دارد، مانند انسان های گنگ و لال، سکوت می کنند: «وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَخَذُوا سَبِيلًا»، هرگاه که راهی کج باشد، همیشه زیر پرچمش سینه می یزنند.

حضرت امیر علیه السلام داشت سخن می گفت که کسی شیطنتی کرد. حضرت به این مضمون فرمود: تو کسی هستی که هرگاه، حق نیاز به حرف زدن دارد، ساکتی و زمانی به حرف می افتی که بخواهی از باطلی، حمایت کنی. این همان وارونه و مقلوب شدن شخصیت آدمی است.

در قرآن کریم، مقوله ای مهم داریم که مهم و بحث روان شناسی است و می گوید گاهی شخصیت، وارونه می شود. در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام گفتیم که قرآن می فرماید وقتی که آن حضرت بت ها را شکست و بت بزرگ را بر جا گذاشت، قومش او را احضار کردند و گفتند:

﴿قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ﴾؛

فرمود: بت بزرگ در اینجاست و شما باید از او سؤال کنید؛ پس چرا از من می پرسید؟ قرآن در اینجا می گوید:

﴿فَرَجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛

این بیداری، در یک لحظه برایشان اتفاق افتاد و به خود، رجوع کردند؛ با خود گفتند: این شما هستید که ظالمید و به حق، پشت می کنید اما بعد از این لحظه بیداری و هشیاری، دوباره وارونه شدند؛

﴿ثُمَّ نَكْسُوْا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِفُونَ﴾؛

خداوند در جای دیگر فرموده است:

﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛^۱

آیا کسی که با صورت به زمین افتاده، هدایت یافته تر است یا آن که شخصیتی راستین دارد؟ شخصیتی که با صورت به زمین افتاده و نه توان راه رفتن دارد و نه قادر به دیدن است، بهتر است یا شخصیت راستین؟

این خودش یک روش قرآنی است که وقتی می خواهد حق را به مردم، نشان دهد، می پرسد که این بهتر است یا آن؟

﴿إِلَهُ مَعَ اللَّهِ﴾^۲؛

آیا خدای آسمان و زمین که جهان را آفریده و نظم را برقرار ساخته، کسی را همراهش داشته است؟ شما باید خودتان به خودتان رجوع کنید.

این مطلب سوم ماست که آدمی برای اینکه در هر سه حوزه، در معرض شیطان، قرار نگیرد، باید شیطان را در این سه حوزه، دشمن بدارد؛ یعنی در حوزه اندیشه، براساس معیارهایی که خدا برای شیطان شناسی و دشمن شناسی فرموده، او را بشناسد و دشمن بداند؛ در مرحله دوم هم مواظبت نماید که عواطف و احساساتش به نفع باطل، گرایش پیدا نکند. پس در اینجا هم به استعاذه از شیطان، نیاز است. در مرحله سوم هم باید بکوشد که عملش شیطانی نباشد و بداند که شیطان برای شیطانی کردن عملی، بسیار هنرمندانه ورود می کند و از جای بسیار نرم، وارد می شود؛ لذا حمله اش حمله نرم است

۱. سوره انبیاء: ۶۲ - ۶۵.

۲. سوره ملک: ۲۲.

۳. این عبارت در آیات ۶۰ تا ۶۴ سوره نمل، ذکر شده.

نه سخت. وقتی می خواهد پای کسی را بلغزاند، به یکباره به او نمی گوید که برو کافر شو. وقتی به سراغ شخص مؤمن می آید، به او نمی گوید که زنا یا شرب خمر کن؛ بلکه ابتدا حق را برایش گم و تیره می سازد و یک باطل را در نظرش تزئین می کند و می گوید که این هم حرف حق و درست است؛ لذا از مثل اسرائیل، طرفداری کن یا بگو که می شود دو دولت داشته باشیم. از اینجا شروع می کند. بعد که دودولتی را قبول کرد، می گوید از دولت اسرائیل، طرفداری نما و برایش کار و از او حمایت کن. سرانجام هم می گوید به ارتش اسرائیل ملحق شو و همین طور هم می شود. همیشه کار از یک نقطه خیلی نرم و کم، شروع می شود؛ از نقطه ای که بتواند در انسان مؤمن، نفوذ یابد.

امیدواریم که خدای متعال توفیق بدهد بتوانیم از شر شیطان در امان باشیم و این استعاده را در همه مراحل زندگی و در همه حوزه های اندیشه و معرفت، عواطف و احساسات، و حوزه رفتاری، داشته باشیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین